

## معرفی برنامه قندپارسی از رادیوایران

## فارسی شیرین

امیرحسین محمدپور

طنزپرداز



می توانست بار طنز و انتقال مفاهیم قند پارسی را ارتقا بدهد، تیپ سازی برای شخصیت ها و بیشتر نمایشی کردن حکایت ها بود که اتفاقاً از شخصی مثل بهنام تشکر، به عنوان یکی از دو مجری یا راوی این برنامه، انتظار بیشتری برای اجرای نمایشی قند پارسی می رفت.

خروجی فعلی این برنامه که البته باز یادآوری می کنیم، سال ۱۳۹۹ تولید شده، شبیه روخوانی یا تولید برنامه های طنز یا کمترین هزینه است. به طوری که در یک بازه ۱۵ دقیقه ای، مطالب طنز بین فاصله های موسیقی خوانده می شود و هیچ خلاقیتی در کار نیست!

اگر ساعت ۳:۳۰ بامداد فرصت خوبی برای شنیدن این برنامه نباشد، که نیست! می توانید از طریق سایت یا برنامه ایران صدا، قند پارسی را دنبال کنید و از فارسی شیرین لذت ببرید.

احتمالاً اگر دری به تخته ای خورد و شما هم تهیه کننده رادیو شدید و برنامه ای بهتان پیشنهاد شد تا به حکایت ها و مثل های کهن ایرانی بپردازید، نام برنامه را «قند پارسی» نگذارید. چرا که این، نام دو برنامه در دو شبکه مختلف رادیویی است. یکی رادیو ایران، که در این مجال به آن می پردازیم و دیگری رادیو صبا که شاید زمانی دیگر به سراغ برویم.

قند پارسی که در حال حاضر از رادیو ایران پخش می شود، در واقع سال ۱۳۹۹ تهیه شده و اکنون ساعت ۳:۳۰ بامداد بازپخش می شود. این برنامه در ۱۵ دقیقه به روایت مثل ها، حکایات، لطیفه ها و داستان های شیرین نثر کهن فارسی می پردازد. امثال و حکم دهخدا، رساله دلگشا از عبید زاکانی، تذکره الاولیا عطار، حکایت های گلستان سعدی و... از جمله منابعی هستند که در این برنامه به آن ها مراجعه می شود.

هرچند این حکایت ها به خودی خود نمکین و بامزه اند؛ اما آنچه



به بهانه انتشار

فصل دوم نیشان آبی

## کمبود پول یا

## انگیزه؟

ابراهیم کاظمی مقدم

نویسنده و طنزپرداز



طبق اطلاعیه فیلمو، قسمت اول از فصل دوم مجموعه نمایش خانگی نیشان آبی، چهارشنبه یکم آذر منتشر خواهد شد. در ایران مجموعه های کمدی غیر تلویزیونی معمولاً به فصل دوم نمی رسند و یا مانند ساخت ایران با کارگردان و عوامل متفاوت و یا مثل هیولا به صورت اسپین-اف به انتشار می رسند. پس در نگاه اول خبر انتشار فصل دوم نیشان آبی یک خبر خوش برای کسانی که در این عرصه کار می کنند، خواهد بود. مخصوصاً با توجه به بریز و بپاش های به نمایش آمده در تیزر که نشان از سرمایه های کافی برای ساخت این اثر دارد. خبری که فقط برای سازندگان فیلم هایی مثل نیشان آبی خوش است. خبری بد برای طرفداران فیلم و سینما و آثار فاخر و ماندگار. خبر وجود بودجه و سرمایه گذار برای فیلم های اینچنینی. بودجه ای که می تواند برای چند سکانس از مجموعه نیوکمپ یک گردان سرباز رومی و دم و دستگاهشان را آماده کند. سرمایه ای که نشان می دهد ساخت یک فیلم فاخر از تاریخ ایران ممکن است، اما انگیزه آن نیست.

داستان فصل اول بر اساس یک فیلم نامه سینمایی با همین نام نوشته شده بود و شروع خوب و نوستالژیکی هم داشت. داستان عشق جمشید قاسم پور که با اضافه کردن گره های داستانی، به زور تا بیست قسمت کشیده شد و با شوخی های خود مخاطب را پای فیلمو نگه داشت. هرچند نبود خط روایی سراسر و مناسب، پراکندگی داستان های جانبی، تکراری شدن خرما و لودگی کارکترها آزاردهنده بود، اما فیلم را به این نقطه رساند که فصل دوم هم ساخته شود. حال باید دید در فصل دوم نیشان آبی منتظر چه چیزی هستیم؟

منوچهر هادی کارگردان فصل اول مجموعه نیشان آبی، آدمی نیست که بشود از کارنامه اش چیزی برای فصل دوم این مجموعه فهمید. هادی از فیلم های سینمایی درام شروع کرد و به فیلم های سینمایی کمدی رفت و از هر دوی این ها به مجموعه های درام وارد شد و بعد از آن هم وارد دنیای مجموعه های کمدی شد. از تئوینگری و نویسندگی و تهیه کنندگی و دستیاری کارگردان به کارگردانی رسیده و اصلاً معلوم نبود این کارگردان پرکار این روزهای نمایش خانگی، چطور با حرکت بعدی اش ما را غافلگیر خواهد کرد. تا این که اوایل تیرماه انصراف خودش را از کارگردانی این مجموعه علنی کرد و گفت که با فیلمو به توافق مالی نرسیده است.

سیدمسعود اطیابی، کارگردانی که ساخت فصل دوم این مجموعه نمایشی را به عهده گرفته نیز دست کمی از هادی ندارد. کارگردان هایی که در کار درام به موفقیت دلخواهشان نرسیدند و بنا دارند با ورود به عرصه کمدی فروش کیشه و یا حمایت مالی شبکه های نمایش خانگی را جلب کنند. آنچه مسلم است این است که فصل اول این مجموعه نتوانست آن طور که باید، نظر منتقدین و بینندگان را جلب کند. با توجه ساخت فصل دوم به نظر می رسد باید بپذیریم که گاهی نگاه منتقدین و حتی مخاطب دیگر برای کارگردان و حتی سرمایه گذار ارزشی ندارد.

آنچه مهم است، نمایش فیلم به مدت مشخصی در شبکه نمایش خانگی است که به لطف چند حاشیه و سکانس های تقطیع شده و منتشر شده در صفحات مجازی، صورت خواهد گرفت. پس چرا که نه؟ مسلماً ساخت یک داستان برای یکسری کاراکتر آماده خیلی راحت تر است. شوخی های منشوری هم راحت تر در فضای مجازی و ایرال خواهد شد و میزان بازدید مورد نیاز شبکه نمایش خانگی را تأمین خواهد کرد. با این اوصاف، نباید انتظار دیدن یک اثر فاخر و ماندگار و حتی طنز تمیز را از این مجموعه داشته باشیم.

## حاشیه نگاری صد و هشتادمین «در حلقه ی زندان»

## شعر با طعم انار و گلپر

زهرا فرقانی

شاعر



حدود ۴:۳۰ عصر، یک کورس تاکسی، یک خط مترو و ده پانزده دقیقه پیاده روی را با گرفتن تاکسی اینترنتی دور می زدم تا زودتر به تالار سوره ی حوزه هنری و ۱۸۰ امین شب شعر طنز «در حلقه ی زندان» بروم.

خوشبختانه کمی زودتر از شروع مراسم رسیدم. عده ای قبل از من داخل لابی نشسته بودند. چند نفر کت شلوار مشکی پوش با تیپ بادیگارد ها جزو تیم استقبال از مدعوین بودند.

در کنار در ورودی تالار سوره پرتره بزرگی از مرحوم استاد ابوالفضل زرویی خودنمایی می کرد که سالها پیش مدیر دفتر طنز حوزه هنری بود و بانی این جلسات. با خودم فکر کردم رسیدن به جایگاه استاد زرویی در طنز، غایت هر طنزپردازی ست. گرچه در زمان خود، آنچنان که باید قدر دانسته نشد. فاتحهای نثار استاد کردم و منتظر شروع برنامه شدم.

یادم افتاد سالها پیش که برای بار اول با این شب طنز مواجه شدم و جمعیت زیادی را بیرون سالن دیدم به خودم جرأت ندادم که وارد تالار شوم. آن روزها شاعر تازه کاری بودم و نسبتی با طنز نداشتم. هرگز تصور نمی کردم که در آینده روزی مخاطب جدی این برنامه باشم و حتی روزی برسد که به عنوان شاعر به آن دعوت شوم.

بالاخره وارد سالن شدیم و بعد از دقایقی که به پخش خلاصه ی شب طنز قبلی گذشت، با پخش قرآن و سرود ملی و تیزر معروف در حلقه ی زندان برنامه رسماً آغاز شد. حالا دقیقاً ساعت ۶ بود.

مجری با خواندن شعر داروک نیما بروی سن رفت. شعری که در مورد تمنای باران است.

آقای سعید بیابانکی با گفتن این که هفته پیش به اصفهان رفته از تماشاچیان خواست علت سفرش را حدس بزنند.

یک نفر درست حدس زد:

زاینده رود پر آب شده بود.

فضا همچنانکه از یک برنامه طنز مورد انتظار است کاملاً شاد بود.

از دکور گرفته که نیم تنه تعدادی مجسمه است و در وسط آنها مجسمه ابوالفضل زرویی بزرگتر از همه و با همان نگاه مهربان و محکم ایستاده، تا آهنگ دعوت مهمانان که

آواز بیست شامل تکرار عبارت «در حلقه ی زندان»

برنامه در روز پرستار اجرا میشد و برگه سوالی که بین مخاطبین پخش شد مسابقه ای بود برای تکمیل مصرع «چه خوش باشد پرستار تو باشی» که در انتها به شعرهای برگزیده کتاب طنزی هدیه داده شد.

شعرخوانی ها هم بعضاً بی مناسبت نبود و در فضا و حال و هوای بیمارستان و با عطر الکل آمیخته بود.

یکی از شعرها به قول مجری لایحه دفاعیه ی پرستاران بود که شاعرش از قضا پزشک اورژانس بود و دیگری از بیماری می گفت که عاشق پرستارش شده.

یکی از مهمانان هم که شعری عاشقانه خواند به شوخی گفت: «این شعر بی ربط به پرستاری نیست چون پدر و مادرم همسرم را در بیمارستان و هنگام گذراندن دوره ی طرح کاد سه ماهه دبیرستانش دیده بودند و همه جا می گفتند عروس مان پرستار است». حالا بماند که شعرش در مورد همسرش هم نبود و از عشقی نافرجام سخن می گفت با این ردیف که نهم می گفت نه...

امیدوارم همسرش این گزارش را نخواند. شعر عاشقانه دیگر که مورد تشویق حضار قرار گرفت با ردیف عاقبت می گیرم بود و این بیت تحسین مخاطبین را برانگیخت:

چشمه ای غریب و وحشی، قلبت استعمارگر

من پیام انقلابم عاقبت می گیرم

بخش های دیگر برنامه شامل اجرای زنده موسیقی، رومانی از کتاب و یک بخش معرفی شعری قدیم طنزپرداز بود.

در انتهای برنامه مخاطبین با انار و نمک و گلپر بدرقه شدند تا هم خاطره این شب طنز با طعم انار در ذهنشان ماندگارتر شود و هم برای شرکت در جلسات آتی نمک گیر شده باشند.

